

دو مقاله

ازی. استالین

پیکار

ضمیمه ۷۵

دوشنبه ۱۴ مهر ۱۳۵۹ - شماره ۵۲

جنگ

(ی. اسالین)

در روز ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۵، شورای عالی امنیت سازمان ملل متحد در نیویورک، قطعنامه‌ای صادر کرد که در آن، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا به توافق رسیدند که هر دو طرف در اروپای مرکزی و شرقی، به یکدیگر اجازه می‌دهند تا در آن مناطق نفوذ خود را حفظ کنند. این توافق، به عنوان «توافق ۱۷ نوامبر» شناخته می‌شود.

مطابق با این توافق، هر دو طرف به توافق رسیدند که در اروپای مرکزی و شرقی، به یکدیگر اجازه می‌دهند تا در آن مناطق نفوذ خود را حفظ کنند. این توافق، به عنوان «توافق ۱۷ نوامبر» شناخته می‌شود.

این توافق، به عنوان «توافق ۱۷ نوامبر» شناخته می‌شود. این توافق، به عنوان «توافق ۱۷ نوامبر» شناخته می‌شود.

اما آیا موضوع به این صورت است؟

جنگ ۱۷۹۲ حکمی بود که منجر به تقسیم هند شد. این تقسیم، به عنوان «تقسیم هند» شناخته می‌شود.

اما این وضع در مورد جنگ فعلی صدق نمی‌کند. جنگ فعلی یک جنگ استراتژیسی است. هدف اصلی آن صرفاً الحاقی است. هدف اصلی و سبب دولت‌های بیگانه سرمایه‌داری است. این دولت‌ها به دنبال بازسازی مجدد، سرمایه‌داری و بازسازی نظامی هستند. این دولت‌ها، سرمایه‌داری و بازسازی نظامی هستند.

و کوشش می‌کنند تا استالین را - بر خلاف نظر خود در مورد او - در خطی ای که در کوریکه‌ها می‌خواهند ملحق سازند وجود دارد - تا بس کنند. این امر سوخته می‌کند که چرا، بطور کلی، جنگ فعلی لروبا به حد حالت در مورد الحاقی مناطق الحاقی بوده، به معنی بزرگ کردن دادن محدود در زمین‌های تلسبی، سینی بگردیده و با سرمایه‌داری سینی کرده. و در نهایت، همین دلیل است که موافقت فعلی روسیه و حکومت‌های سینی برای هندار دادن و اعلام اینکه آزادی در خطرات، زنده ماندن جنگ! از این جهت، حکومت روسیه و حکومت‌های سینی که موافقت فعلی روسیه و حکومت‌های سینی کرده در ۱۹۱۴ عقی زمان آغاز جنگ، زمان جنگی که میان آلمان و فرانسه صورت گرفت، احیاء با تدریج در آمده بود.

در این جنگ، منظور از آزادی روسیه در حال حاضر آزادی بورژوازی فرانسه و در آن زمان هندار دادند: «حمیوری در خطرات! تا آلمانها جنگند!» و در این جنگ، آن زمان فرانسه و انگلیس را در بر می‌گرفت. این جنگ، به عنوان «جنگ جهانی اول» شناخته می‌شود. این جنگ، به عنوان «جنگ جهانی اول» شناخته می‌شود.

ما عمیقاً بر این عقیده‌ایم که هر دو طرف در روسیه و انگلیس، کاملاً زخمی شده‌اند. این زخمی‌ها، به عنوان «جنگ جهانی اول» شناخته می‌شود.

این تقسیم، به عنوان «تقسیم هند» شناخته می‌شود. این تقسیم، به عنوان «تقسیم هند» شناخته می‌شود.

این تقسیم، به عنوان «تقسیم هند» شناخته می‌شود. این تقسیم، به عنوان «تقسیم هند» شناخته می‌شود.

و اسل و روسیای علی ای که سرمایه‌داری احیاء هر چه در سر حرکت تا بخاند، کدامند؟

تیل از هر چه، حای یک سبب که در جنگ تا بود تا جنگ! تا سبب یک وسیله فعلی، مطلقاً تا سبب است. زیرا اگر آنجا جنگی آغاز شود، مطلقاً تا سبب است. زیرا اگر آنجا جنگی آغاز شود، مطلقاً تا سبب است.

معدالک تا سبب موجود که در این سبب تا سبب است. زیرا اگر آنجا جنگی آغاز شود، مطلقاً تا سبب است. زیرا اگر آنجا جنگی آغاز شود، مطلقاً تا سبب است.

پس راه حل چیست؟

راه حل اعمال با روی دولت موافق برای اعلام مواضع تا آغاز زلا در یک مذاکرات صلح است. کارگران بریتانیا، و ده‌ها سال تا سبب تا سبب است. زیرا اگر آنجا جنگی آغاز شود، مطلقاً تا سبب است.

این تقسیم، به عنوان «تقسیم هند» شناخته می‌شود. این تقسیم، به عنوان «تقسیم هند» شناخته می‌شود.

موضع ما، بنمایه یک حزب، در قبال جنگ فعلی چه باید باشد؟

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

رئیس با نری اسکندری ارژنریس معاصمه
دلیل معنی ارمدار کرده برآورد - حی حس سوز
- ردی ، معنی سی ثلاثی به همبوسی ارجاه ظلی های
الحای کرانیا به منظور معنی سمورت و سندهای در خدمت
سریع سوخت "کسار و حسیاک" در ساند ، چرا که در آن
سمورت خلق ها خود را در خواستند و ما همب تا ریکراند
جنگ و سمانی جوسا رکروه های امیرالسنی که جانظر
منافع حریما نهان ریدکی فرزند آن را فدا می
- سازند ، راستند .

اما سرکرمین معات ارچیده امیرالسنی ها و ساز
- کردن هم بوده ها نسبت به اسکروه های واقعی جنگ
فعلی ، عملا به معنی اعلام جنگ علیه جنگ و با کزتری از
جنگ فعلی است .

مجموعه آثار جلد سوم (برآورد) شماره ۱۰ - ۱۶ مارس
- ۱۹۱۷ ، محله : اسالسن

توضیحات

(۱) کنفرانس بین المللی انترناسیونالیست ها
از ۸ تا ۸ سپتامبر در رم و اندر کرارند ، این کنفرانس
سازندهای منسرتا جت کدر آن جنگ را یک حسیک
امیرالسنی اررانی نمود و "سویالیست های" را
که نه مسا زاب جنگ رای داده و نه دولت های بورژوازی
سویسته بودند ، محکوم کرد و کارگران اروپا برای مبارزه
علیه جنگ و در جهت یک صلح بدون الحای و غرامت
فرا خواند ، انترناسیونالیست ها کنفرانس دیگری سز
از ۲۴ تا ۳۰ آوریل ۱۹۱۶ در کین نال برترار کردند .
سازندها و بطعنا مه های این کنفرانس حا کسسی از
سرفیت بیشتری در حین انقلابی انترناسیونالیستی
علیه جنگ بود ، اما این کنفرانس ، مثل کنفرانس
رم و والد ، سازهای نلسویکی یعنی : جنگ امیرنا -
سنی را به جنگ داخلی مندل سازند ، و حکومت های
امیرالسنی خود را دچار شکست سازند ، و سازمان دادن
یک انترناسیونال سوم ، را مورد تصویب قرار دادند .

پیروز و امروز (بحران انقلاب)

(ی. استالین)

کوچکوف و میلیکوف نسل را استعفا از دولت موقت خواستارند جز کردند:

- ۱- برقراری مجدداً نظام
- ۲- اعلام یک نظام
- ۳- سرکوب انترناسیونالیستهای انقلابی

ارتش در حال تجربه است، نظم در آن وجود ندارد، نظم را برقرار کنید، تبلیغ برای صلح را مینویسید، وگرنه ما استعفا می‌دهیم. کوچکوف در کنفرانس کساح ما رینسکی (۲۵ آوریل) اینطور به کمیته اجرائی گزارش داد.

ما به متحدان خود وابسته ایم، آنها خواهند کمک ما بخاطر یک حربه متعهدند، ارتش را برای شروع یک تهاجم فراخوانید، مخالفین را سرکوب کنید، وگرنه ما استعفا می‌دهیم. میلیکوف در همان کنفرانس اینطور گزارش داد.

این در روزهای "بحران قدرت" بود. منشویکها و سوسال رولیسوورها در کمیته اجرائی نظام هرگز نپذیرفتند قبول نخواهند کرد.

در نتیجه میلیکوف برای "توضیح" و "باید داشت" سندی را منتشر ساخت، سخنگویان کمیته اجرائی این را یک "پیروزی" برای "دمکراسی انقلابی" اعلام کردند و "هیجان فرو نیست".

اما ثابت شد که "پیروزی" یک توهم بود. چند روز بعد "بحران" جدیدی ظاهر گردید. کوچکوف و میلیکوف "مجبور" به استعفا شدند، مذاکرات بی پایانی بین کمیته اجرائی و وزرا انجام پذیرفت و "بحران" با ورود نمایندگان کمیته اجرائی به دولت موقت "حل" گردید. ناظرین ساده لوح از سرافرازی آه کشیدند، سرانجام کوچکوف و میلیکوف "شکست خورده" بودند! سرانجام صلح می‌آید، صلح بدون مطلق شدن و غیرا مستجاب در کشی به پایان می‌رسد!

امام شده وقتی که وزرای جدید، وزرای "سوسیالیست" با لحن تشکیک دهنده ای در گوش کوچکوف و میلیکوف شروع به حرف زدن کردند، خوب خط "پیروزی" بود اصطلاح "دمکراسی" بزحمت شمرده شده بود. "مراسم ختم" در مورد وزرای بازنشسته بزحمت فراخوانده شده بود. براساسی "مرده" دست از سرزنده برنمی‌داشت!

خودتان قضاوت کنید

وزیر جدید جنگ، همشهری کرنسکی، در همان اولین سخنرانی اش در کنفرانس دهفان (۱۱) اعلام کرد که می‌خواهد "انضباط آهنین" را در ارتش مجدداً برقرار کند. نوع انضباطی که مورد نظر او بود بطور مشخص در اعلامیه حقوق سربازان (۲) با امضای کرنسکی دیده می‌شود که در آن نوشته شده، تحت "شرایط جنگ" فرماندهان "حقوق" دارند تا نیروی مسلح را علیه زیردستان که از اطاعت نظم سرپیچی میکنند، عساکر بگیرند (به ماده ۱۲۴ از اعلامیه رجوع کنید).

چیزی را که کوچکوف بخواب می‌دهد ما حیرت آنجا مشاهده داشت، کرنسکی در زیر پوشش عبارات خوش طینت در باره آزادی، برابری، عدالت، بیابک ضریب "اجرا" کرده است.

برای چه چیزی این انضباط ضروری است؟

اولین وزیری که اس نکندرا برای ما روشن کرد سردبلی بود، او بدگامانند ان اداره است گفت که: "ما می‌کشیم تا ندا از طریق یک صلح جداگانه، بلکه با فاتح شدن در کنار متحدینمان در دستمندان آزادی، به جنگ با یان دهم." (به روزنامه "سورژن" یا بیروزکا (۳) شماره ۸ مرجوع کنید). اگر از آزادی "آزادی" که مساوی فقط برای تاشیر آن (به جمله بالا) حساس شده است، صرف نظر کنیم و اگر این گفته‌ها منطقی و زیرانه را به زبان ساده برگردانیم فقط یک مفهوم می‌توان داد: شما باید صلح با یان در اتحاد با بریتانیا و فرانسه، آلمان را در هم بکشیم و برای این هم سربده خود را بدست بدهید تهاجم بر زمین بد این دلیل، یعنی برای تدارک یک تهاجم صلحاً طرحیه متحد در جهت سیروزی مشترک بر آلمان است که "انضباط آهنین" ضروری است.

چیزی که میلیکوف آنقدر بزدلانها ما در عین حال لجوجا نه در تقابل بود سردبلی وزیر برنا مه خودش اعلام کرده است. این در اولین روزهای بعد از "حل" بحران بود. بعد از وزرای "سوسیالیست" کساح شروع می‌شود. در ۱۲ مه، کرنسکی "فرمان روز" خود به کار می‌نماید، سربازان، مملووانان را ماضی در کرد.

"... شما پیش می‌روید، بد جا شکر دهم بران نشان و حکومتان شما را می‌برد... شما می‌روید... مقصد بدانضباط و وظیفه... این خواست مردم است که شما کشورمان را و جبهان ستمگران و اشغالگران را پاکسازی کنید. این است تا هکار قهرمانان سندی که شما را به اجرائی فرا می‌خوانیم." (بدرج (۲) ۱۲۰) مرجوع کنید).

آیا واضح نیست که فرمان کرنسکی، اختلاف اساسی بسیار اندکی را با فرمانهای امپریالیستی حکومت تزاری - مثل اینکه گفت: "ما با بدنا سیروزی تهاشی بحکم، ما با بد دشمن کساح را از سرزمین خود می‌بریم، ما با یان جهان را از یوغ میلیتاریسم آلمان نجات می‌دهیم..." و حوضه‌های سندانها داراست.

* و از آنجا شکر آنا ستراست در باره یک تهاجم حرف زدن آن را ترتیب داد و نظریه اینکه مثلاً چند هفته ارتش هفتم (جبارتای آنها) اطاعت از فرمان "تهاجم" را ممکن نداشتند، دولت موقت، همرا با کرنسکی، از حرف کذب و به "عمل" پرداخت و فرمان به انحلال بی تا مل هنگ های "غیر فرمانبردار" و تهدید مجرمین به "تهدید با اعمال شاقه و محرومیت از حقوق تملک" را ماضی در کرد (به ورژن شماره ۵) اول ژوئن، رجوع کنید). و وقتی که شات شد که همه اینها غیر ممکن است کرنسکی خود "فرمان" دیگری را ماضی در کرد که اینبار آنکارا بر فرد ساردری قرار داشت و "محرمین" را به "مخاطبه و تشبیه با حدا کثرت گیری قانون" یعنی با زاعمال شاقه، تهدید نمود (به نوایا ژیزن (۱۶) اول ژوئن، رجوع کنید).

نظور خلاصه، محتوای فرمان کرنسکی اس است: بی تا مل حمله کنید، حمله کنید تا م قوا، در غیر این صورت شما را اعمال شاقه می‌فرستیم و در مقابل خود آس قرار نمانده ایم.

و این در زمانی است که فرار داده‌های تزاری با سیروزی بریتانیا و فرانسه بقوت خود باقی است. زمان شکر بر اساس اس قرار داده‌ها "ما" محققاً جمهوری جماعت فعالان از سالت الحاق کرمانا نه بریتانیا است و فرانسه در بین النهرین، یونان، آلمان، لورن، پشوم! خوب، بی صلح بدون ملحقات و غیرا متها چه شد؟ قول انجام "اقدامات قاطع" برای رسیدن به صلح که دولت موقت داده بود، چه شد؟ بر سر شما م قولها می‌گذرد زمان "بحران قدرت" داده شده بود چه آمده است؟

آه، وزرای ماضی را فرا موش نکرده اند، صلح بدون ملحقات و غیرا ماضی را به آنا در باره آن بلا شلت زیاد است - خ - می‌راند، سخن می‌راند و می‌نویسد، می‌نویسد و سخن می‌راند، و نه فقط وزرای ما همین روز گذشته بود که دولت های بریتانیا و فرانسه در پاسخ به درخواست دولت موقت برای اعلام اهداف جنگی شان، آنها را نمودند که آنها نیز با عمل الحاق مخالفتند، اما... فقط تا آنجا که اس امربا الحاق آلمان - لورن، بین النهرین، و غیره سر خوردند. و دولت موقت در باره شات مورخه ۳۱ ماضی در پاسخ به این بیباکی، بشو به خود اظهار داشت که "با وفاداری راسخ به آلمان مشترک شدن" بیباکی می‌کنند تا "کنفرانسی از نمایندگان نیروهای متحد در آینده ای نزدیک" بحث آنکه شرایط اجاز داده شد، تشکیل گردد. تا موافقت با مه مربوط به اهداف جنگی را مورد تعدید نظر قرار دهد (بدرج (۷) شماره ۷۲ رجوع شود).

خوب، از آنجا شکر هنوز هیچکس نمی‌داند که کسی "شرایط اجاز داده شد" و از آنجا شکر این "آسند" نزدیک "بهر تقدیر چندان زود نخواهد بود، تشبیه این میشود که در واقع "مبارزه قاطع" برای صلح بسودن ملحقات برای مدت زمانی تا محدود به تنویق می‌افتد و به پروکشی بی محتوا و ریاکارانه ای تغییر ما هست میدهد. اما منظر می‌رسد که تهاجم و کلیه "اقدامات قاطع" که برای برآوردن اخت آن صورت می‌گیرد، از جمله تهدیدها اعمال شاقه و قرار دادن در سیرا بر جوغه آتش، حتی برای لحظه ای هم نمی‌توانند تنویق افتد... جایش برای تردید نیست، جنگ، یک جنگ امپریالیستی بود و نخواهد بود، صحبت از صلح بدون ملحقات علیه غم تدارکاتی که برای یک تهاجم صورت می‌گیرد، تهاجمی برای مخفی داشتن خلعت غار مکرانه جنگ است. دولت موقت قطعاً راه امپریالیسم فعال را در پیش گرفته است، از برکت ورود "سوسیالیستها" به دولت موقت چیزی که همین دیروز بنظر غیر ممکن می‌رسید، امروز ممکن گردیده است. آنها با یونان دادن ما هیت امپریالیستی دولت موقت از طریق عبارت برداری سوسیالیستی مواضع ضد انقلاب در حال رشد را تقویت کرده و وسوسه بخشیده اند.

موقعیت در حال حاضر به این صورت است که وزرای "سوسیالیست" بوسیله سیروزی امپریالیست با موفقیت در جهت اهداف ضد انقلابی آنها مورد استغاده قرار می‌گیرند. این دمکراسیهای انقلابی تا ده نیستند که موفق گردیده اند، بلکه همان ورقهای قدیمی در سیرای امپریالیستی یعنی کوچکوف و میلیکوف هستند که پیروز شده اند.

متصل به کمیته‌های صنعتی - نظامی - بورژوازی
بوجود می‌آورند و از این راه به بورژوازی و تزار کمک
نمی‌کنند. بهمان ترتیب اینگونه کمیته‌های "امداد"
را که تبلیغ "خودپازی" خود مردم بهر جنگ نسبت به یکدیگر
است بصورت "کمیته‌های زرد" در آورده و در آن‌ها سیاست
بازش طبقاتی را حاکم کرده‌اند. (رجوع شود به تاریخ
مختصر حزب بلشویک - فصل ششم)

لنین در مورد سوسیال شوینستیهای زمان خویش
می‌نویسد:

"سوسیال شوینسیم عبارت است از عقیده "دفاع از
میهن" در جنگ کنونی. این عقیده از نظر منطقی به
دست کشیدن از مبارزه طبقاتی در طول جنگ و رای
دادن به اعتبارات جنگی و غیره منتهی می
گردد. در حقیقت سوسیال شوینستیها از یک سیاست
فدپرولتاریائی بورژوازی پیروی میکنند زیرا
که آنها عملاً از "حق" این یا آن "قدرت" بزرگ در
غارت مستعمرات و سرکوبی ملت‌های دیگر حمایت
کنند، نه از "دفاع از میهن" بمفهوم مبارزه
علیه مستعمرات. سوسیال شوینستیها با راه این
فریب بورژوازی را که جنگ برای حفظ آزادی و
موجودیت ملت‌ها برپا گشته، تکرار میکنند. از
اینرو آنها علیه پرولتاریا جانب بورژوازی را
میگیرند. در میان سوسیال شوینستیها کمونیستی
هستند که حکومتها و بورژوازی یکی از گروه‌های
مخاص را تا شایسته و پیروی آن لعاب میکنند."
(سوسیالیسم و جنگ)

همانطور که مشاهده میکنیم امروز نیز سوسیالیست
شوینستیهای ما از این جنگ ارتجاعی که هدف از آنیم
سرکوب انقلاب و هم‌نوعه منافع اقتصادی است، به
نفع بورژوازی خود جانبداری کرده و با "عامل امپریالیزم"
یا لیست "خواندن عراق، سعی میکنند طرف ایرانی
را "ذیحق" و "ملی" نشان دهند.

دفاع طلبان چه می‌گویند؟

در کنار سوسیال شوینستیها و ملهم از آنها دفاع
طلبان را دارند، "دفاع طلبان" "تجاوز عراق" را
یک "تجاوز امپریالیستی" میدانند که توسط امپریالیسم
آمریکا طرح ریزی شده و غرض آن سرکوب انقلاب از
طریق تقویت "ارتش آمریکا" و ارتجاعیونی چون
بختیار و لیبیان است. بدین لحاظ آنها معتقد
هستند که باید از این زاویه یعنی از زاویه دفاع از
انقلاب، به جنگ با تجاوز عراق پرداخت و توده‌ها را
خود مستقلاً در برابر متجاوزین عراقی متشکل کرد.
آنها می‌گویند ما در این مقطع فقط به جنگ با عراق که
خطر سرکوب انقلاب از جانب آن می‌رود پرداخته و در
برابر جمهوری اسلامی به افشاکاری بسنده نمیکنیم آنها
با توسل به شواهد تاریخی میخواهند از این حکم صحیح
که پرولتاریا چنانچه منافع طبقاتی او قضا کند می
تواند تحت شرایط مشخص علیه یک ارتجاع با ارتجاع
دیگر مبارزه نماید، به این نتیجه غلط رویزونیستی
میرسند که در شرایط امروز کمونیستها میتوانند وارد
چنین سازش با همسویی با رژیم جمهوری اسلامی شوند.
آنها معتقد هستند که عدم مقاومت در مقابل تجاوز
عراق و تبلیغ ضد جنگ، نه تنها بمفهوم عدول ما از راه

انقلابی و جاحالی کردن در مقابل سرکوب انقلاب
توسط امپریالیستهاست، بلکه علاوه بر آن به جدائی
ما از توده‌ها و به انزوا و کمونیستی می‌انجامد.

انحراف دفاع طلبان همان انحراف سوسیالیست
شوینستیهاست، منتها با درجه‌ای کمتر. اگر سوسیالیست
شوینستیها با دفاع از "حکومت ملی" به فقر رویزیونیسم
نیستما فتاده و تبدیل به جریان رویزونیستی شده‌اند
دفاع طلبان نیز با شرکت در این جنگ هر چند تحت
عنوان "دفاع از انقلاب" (و این مهم است) بهمان
انحراف افتاده و به رویزونیسم گرایش می‌یابند. اگر این
گرایش رویزونیستی از طریق یک مبارزه آید شسوی
لوژیک تصحیح نگردد، واضح است که در ادامه خود می
تواند به منجذاب رویزونیسم ختم شود.

انحراف اصلی دفاع طلبان

در کجاست؟

اساسی ترین انحراف "دفاع طلبان" آن است که
ما هیت جنگ اخبار را درک کرده و قادر نیستند که با یک
تحلیل منحصرتما مدبر کیریهای قبلی میان طرفین
جنگ که منجر به اتخاذ مشکل قهرآمیز برای پیشبرد
همان سیاستها شده است، علت بروز جنگ و اهداف آن را
متشخص سازند. لنین میگوید:

"چگونه میتوان یک جنگ را شناخت، هرگاه آن جنگ
ادامه سیاست قبلی آن دولت معین، سیاست دولت
های معین و آن طبقات معین در نظر گرفته نشود؟
تکرار میکنم این یک نکته اساسی است که غالباً
نادیده گرفته میشود. عدم درک این نکته نه دهم
تصمیمی می‌آید در باره جنگ را صرفاً به مناسبات و
سخن پردازیهایی می‌مورد تبدیل میکند." (لنین
جنگ و انقلاب - مجموعه آثار جلد ۲۴)

بها اعتقاد ما نگه‌اساسی اختلاف دقیقاً در همین
جاست. آیا این جنگ ادامه سیاستهای قبلی ما بین
رژیم ایران و عراق بوده یا نه؟

دفاع طلبان می‌گویند: این جنگ از جانب امپریالیسم
آمریکا طرح ریزی شده و در ادامه سیاستهای قبلی این رژیم
نسبت به رژیم جمهوری اسلامی است. تجاوز و ظلم، محاصره
اقتصادی و... جزئی از همین سیاستها اعمال فشار به هیئتات
حاکم ایران برای تقویت جناحهای وابسته رژیم به آمریکا
است که در ادامه خود به تجاوز "کارگزار آمریکا یعنی
عراق" به ایران شده است. آنها به این وسیله میخواهند
ارتش آمریکا "را تقویت کرده و لیبرالهای طرفدار
غرب را در موضع رهبری نگاه دارند. این است تمام
آنچه که دفاع طلبان از ما هیت جنگ اخیر می‌فهمند.

وقتی که از آنها سوال شود: در صورت چنین
حالتی که شما فرض کنید، آیا ما هیت جنگ ارتجاعی
است یا انقلابی؟ جواب میدهند:

هر دو رژیم ایران و عراق ارتجاعی هستند و لسی
چون هدف از این جنگ خفه کردن انقلاب مردم ایران است
در نتیجه از زاویه خلق ایران جنگ انقلابی است. به
بیان دیگر جنگ یک سرشت درگاه دارد!
آیا از این استدلال میتوان مبتذل تریبدا کرد؟
تصور میکنیم بتوان با این استدلال میان توده خلق یک کشور

رژیم خاکم بر آن براضی فاطمه نداشت و در هر جنگ
شوینستی بطرفداری از بورژوازی "خودی" وارد جنگ
شد. و آسمان را هم از موضع دفاع از انقلاب توده‌ها
گذاشت! در این صورت طرف مقابل هم میتواند با
همین استلال توده‌های خلق خود و کمونیستها را نرسد
میدان جنگ بکشد، و دیگر هیچگونه خط و مرزی مارکسیسم
و انترونا سونا لیسیم پرولتری را از شوینسیم بورژوازی
جدا نخواهد کرد.

اینکه امپریالیسم آمریکا از این جنگ میتواند
به نفع سیاست خود بهره‌گیری مرسلمی است که هیچ
گاه مورد تردید ما نبوده است. ولی بهمان اندازه برای
ما شک و ابهامی وجود ندارد که رژیم ضد خلقی عراق کار
گزار امپریالیسم آمریکا نیست و علیرغم هر کوسه نقشی
هم که آمریکا داشته باشد این جنگ نمی‌تواند در حده
اول و از لحاظ ما هیت ادا به همان سیاستها و تضاد
قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق نباشد.
سیاست و تضادی که در دوره رژیم شاهنشاهی و در
رژیم جمهوری اسلامی، دارای تاریخچه و هویت روشنی
است. (ما این مسئله را در آینده نزدیک به تفصیل بر
خواهیم کرد.)

حال فرض کنیم که عراق نیز مثل عربستان سعودی
یک رژیم کارگزار رژیم آمریکا را کارگزار امپریالیسم آمریکا
باشد، حتی در چنین صورتی نیز ما هیت جنگ ایران و
عراق نمی‌تواند از جانب ایران خطت انقلابی و
رهاشی بخش داشته باشد، چرا که هر دو رژیم ارتجاعی
هستند و ما ما می‌که جنگ بصورت یک جنگ ملی و رهاشی
بخش در دنیا مده است. تصور شرکت در این جنگ شسر
خیاالت به پرولتاریا و خلقهای دو کشور است.

لنین که دفاع طلبان می‌گویند: ما از زاویه توده‌ها
وارد جنگ میشویم نمیتواند جز گریز از طلب جیسر
دیگری باشد. و به هیچ عنوان در اصل مطلب که تعریف
ما هیت جنگ است تفسیری نخواهد داد.

طلبان روشن است که ما با کسانی که ضمن اعتقاد
به خطت ارتجاعی جنگ میان دو رژیم ایران و عراق
و تحریم این جنگ، می‌گویند که اکنون سطح جنبش
توده‌های در حدی است که میتوان این جنگ ارتجاعی
را به جنگ داخلی بر علیه هر دو رژیم تبدیل کرد، مرز
بندی روشن داریم. در صورتی که چنین آثار جنبشها
پیدا شوند آنگاه ما مطلب را از بحث حول ما هیت جنگ
به بحث حول سطح جنبش توده‌های و تاکتیک میکشایم.
البته در تاریخ از این قبیل حوادث بسیار رخ
داده و میدهد که رژیمي تا توان از تشبیهات انقلاب
شده‌ها مورد هجوم امپریالیسم خارجی و یا جناحهای
دیگری از طبقه‌ها که قهرآمیز و غرض از آن ساقط کردن
آن رژیم ضعیف و ایجاد یک رژیم مسلط تر است. در این
صورت واضح است که کمونیستها میتوانند وظیفه
دارند که با توجه به سطح جنبش توده‌های که در شرایط
"موقعیت انقلابی" است دست به سلاح برده و علیه آن
متجاوزان آن کودتا کنند دست به قیام زنند. ولی
این قیام مفهوم دیگری ندارد و جز کوشش برای کسب قدرت
سیاسی و نه شمشیر زدن در خدمت رژیم حاکم

نمونه این واقعه را میتوان در "توطئه کورنیلوف"
دید. پس از اینکه در ۴ ژوئیه ۱۹۱۷ کرسکی کارگران

تجاوزات فاشیستی عراق به خلقهای ایران و بمباران مردم عراق توسط رژیم جمهوری اسلامی را

محکوم می‌کنیم!

واقعتهنهمزائویه ۱۹۵۵ نمونه خوبی برای روشن کردن منظور ما است. در این روز در اثر تبلیغات یک روحانی مزدور بنام مکا بون توده های کارگر به سمت کاخ زمستانی تزار رفتند، تا از او طلب نان و آزادی کنند. تاریخ حزب بلشویک در این باره میگوید:

"نیکلای دوم آنها را بدترستی پیشوا ز کرد، روی فرمان داد که بطرف کارگران بی سلاح شلیک کنند. در این روز بیش از هزار نفر کارگر بدست سپاهیان تزاری کشته و بیش از ۲ هزار نفر هم زخمی شدند. خیابان - های پتربورگ از خون کارگران رنگین شد، بلشویکها همراه کارگران میرفتند، بسیاری از آنها کشته و یا با زداخت شدند. بلشویکها در همانجا در خیابانهای که از خون کارگران رنگین شده بود به کارگران میفهمانندند که در این جناح است و حشمتاک کناره کار کیست و چگونه با بدبسا آن مبارزه کرد." (صفحه ۷۱)

آری رفقا - ما نیز علیرغم آنکه به توده های کمونیسم که این جنگ یک جنگ ارتجاعی است و به نفع های ایران و عراق نیست ولی چون خود توده ها در این جنگ شرکت میکنند برای آموزش به آنها در کنارشان خواهیم بود. چه در زیر باران، چه در سنگر جبهه، چه در پناهگاه چه در کمیته های شبهه نغفت و خوابارونیا رحلات، چه در کمیته های حفاظت و حفظ خاموشی خیابانها، چه بصورت بزرگ، چه بعنوان سرباز و... ولی ما اگر در "نهم زه نوبه" شرکت میکنیم ولی خود مبلغ "نهم زه نوبه" نیستیم! اگر ما در تظاهراتی که با بون مزدور موجود آورده بود برای افشای این تزویر شرکت میکنیم ولی خود مبلغ تظاهراتات کاپون و اورنیستیم! اگر ما مبلغینی را با هدف افشای ماهیت ضد انقلابی جنگ برای آموزش بسه توده ها و سازماندهی مبارزات آنها به جبهه جنگ می فرستیم ولی خود مبلغ جنگ ارتجاعی نیستیم و بسه توده ها نمی گوئیم که حتی یک تیر در جنگ میسان دو ارتجاع شلیک نمائند.

عده ای از رفقا میگویند: اگر منطقه ای توسط عراق اشغال شد، در آنجا چه میکنید؟ اگر توده ها حاضر باشند مقابل آنها شلیک میکنید؟

اگر یک اشغال بمفهوم کامل کلمه صورت گیرد، چیزی که بنظر ما امکان ندارد (یعنی رژیم عراق پس از آتش بس در طی مذاکرات یا در ارضه رژیم جمهوری اسلامی منطقه ای را اشغال کرده و خود در آنجا اعمال حاکمیت کند و توده ها در آنجا بجنگند، ما به سازماندهی این مبارزه و ارتقاء سطح آن خواهیم پرداخت. چرا که در آن حالت، جنگ ارتجاعی در توده ها و خود، شرایط جدیدی را پدید آورده، و جنگ جدیدی را برانگیخته است. جنگ ملی علیه دولت اشغالگر! این چیزی است که معمولاً فراموش میشود و سرشت این دو جنگ ما هیتسا متفاوت با یکدیگر مخلوط شده و طبیعتاً نتایج انحرافی از آن گرفته میشود.

اما هر جنگ ارتجاعی میان دو دولت ارتجاعی در صورتی که اشغال سرزمین هر یک از طرفین جنگ را هم هدف نداشته باشد، طبیعتاً نفوذ در مناطقی که کشور طرفین را بطور متناوب، در پی دارد با نفوذی که به قصد وارد آوردن ضربات متقابل به طرفهای جنگ صورت میگردد و در این میان این امکان وجود دارد که مناطقی که در

رژیم ایران پرداخت، چون در این شرایط بدلیل توهم توده ها نمی توان بر علیه بورژوازی خودی قیام نمود. انحراف این رفقا در این است که هیجانها و روحیات شوینیستی توده ها را در جنگ کنونی بر علیه رژیم عراق، هیجانها را که بورژوازی خودی برای پیش بردا مرجع ارتجاعی به برانگیختن آن سازد، روحیاتی که سالها در قعر ذهنیت توده ها لانه کرده است، را "موقعیت انقلابی" توده ها برای مبارزه علیه رژیم عراق، و خود آنها هم مستقل و انقلابی آنسان میدانند و درست به همین دلیل است که بدنبال تمایلات شوینیستی برانگیخته شده در میان توده ها و بقول لنین بدنبال "مستی توده ها" روان میشوند و دستخوش اگونومیسیم و توده گرایی ناپی میگردند که سرانجام برای رساندن بورژوازی خودی در تحسین هر چه بیشتر توده ها و لایوتوانی ما هیت و انقی جنس کنونی است. این نتیجه منطقی است که امروز این رفقا و ما دفاع طلبان دیگر بدان افتاده اند.



دفاع طلبی

شکل دیگری هم دارد؟

یک شکل دیگر از دفاع طلبی که جباراً به سوسال شوینیسم خواهد کشید، در پوشش مبارزه با "سیفسم" ولی در واقع از زوایای اگونومیسیتی و توده پرستی عوامانه "راج میدهد. این دیدگاه معتقد است که چون با بدرکنار توده ها و همراها توده ها به آموزش آنها پرداخت لازم است که در مقابل امت مردم علیه عراق شرکت کرد. به عبارت دیگر "برای قطع جنگ با سد در جنگ شرکت کرد" البته منظور این رفقا، این نیست که سازمانهای کمونیستی از اعفاء و هواداران خودگمانی را به سنگرهای جنگ بفرستند تا بدین وسیله بتوانند به تبلیغات ضد جنگ بپردازند. (زیرا این چیزی است که مورد تکیه ما نیز میباشند) بلکه منظور آنها، اساساً سازمان دادن جنس علیه تاج و عراق و پشتیبانی از جنگ آنها میباشند.

آیا از این هم چیزی التقاطی ترمیشود؟ طالب جنگ قطعی با شی ولی در عین حال جنگ را سازمان دهی قبول داشته باشی که جنگ ما هیت ارتجاعی دارد ولی عملاً به نفع یک طرف از جنگ علیه طرف دیگر شرکت کنی.

درست است که این توده های زحمتکش هستند که در اشترتجا و سرپازان عراق به جان و مال آنها مجبور به مقاومت خود بخودی در مقابل این تاج و زهستند، ولی مهم این است که ما چه تحلیلی از ماهیت جنگ و سیاستی که در توده ها و خود به جنگ انجام میدهد است داریم. سیاستی که بر خود جنگ نیز غلبه داشته و توده ها را به زیر پرچم خود فرا میخواند با بدیدگاه این توده ها از چه مشی و سیاستی که با عت جنگ شده است پیروی میکنند و چه سیاستی بر حرکت آنها سوار است. سیاست رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی؛ در این صورت دفاع از این رژیم تحت عنوان او ما نیستی (انسان دوستانه) و شیوه های اگونومیسیتی چه مفهوم دیگری دارد و جز رنگ و جلا دادن به شوینیسم ملی؟

رایه کلوله بست و حاکمیت دو کانه "از میان رفت، بلشویکها اعلام کردند که دوران "سالمت آمیز" برسد انقلاب گذشته خود را برای قیام ماده کردند. در این شرایط که بلشویکها روز بروز در حال قدرت گیری بیشتر بوده و سیاست خائنه اسرارها و منشویکها در حال رسوا شدن بود، توافق امیریا لیستیهای خارجی و خود کرنسکی ز نرال کورنیلوف دست به کودتا زدند تا بدین وسیله رژیم بطلان یگرا تیک کرنسکی را با قسط کرده و برای کنترل ارتجاع یک رژیم نظامی بسرووی کار آورد. در چنین شرایطی، جوی انقلابی بر حاکمیت حاکم فرما شده چنانچه در اثر آن کرنسکی نیز خود را در مقابل کودتا قرار داده و به ظاهراً در نیمه راه خود را مخالف آن نشان داد. "موقعیت انقلابی" آغا ز شده بود بلشویکها در مقابل کورنیلوف ایستادند و او را سرکوب کردند و همین امر موجب آن شد که نه تنها انقلاب از خطر سقوط نجات یافت، بلکه شوراهای جدید کارگران - دهقانان که در آن روحیه بلشویکی حاکمیت داشت از نو پدید آمده و زمینه را برای قیام تاریخی اکتبر آماده کرد. در تاریخ مختصر حزب بلشویک آمده است: "نکست ما برای کورنیلوف همچنین نشان داد که حزب بلشویک رشد و نمو کرده، نیروی اساسی و قطعی انقلاب گردیده و به نکست هرگونه دسائس ضد انقلابی تواناست. حزب ما هنوز حزب حاکم نبود، لیکن در روزهای ما برای کورنیلوف مانده نبود - حاکم حقیقی کار را از پیش میبرد، چونکه رهنمود های وی بدون تردید از طرف کارگران و سربازان انجام میشد." (صفحه ۲۴)

آری! گفتن این که ما صف مستقل میسازیم، گفتن این که ما سیاست مستقل پرولتری را جدا از رژیم - ارتجاعی جمهوری اسلامی به پیش میبریم، فقط کافی نیست، بلکه در نظر گرفتن این که سطح جنبش توده ای در چه حدی است و تا کتیک کمونیستها با بدیاری پیساده کردن این سیاست مستقل چه باشد، نیز جزئی لازم و جدا نشدنی از خود سیاست پرولتری است. اگر شرایط برای آنکه شما اسلحرا بدست گرفته و با استفاده از آن ما دکسی توده ها در مقابل هر دو رژیم با بیستید آماده است، در آن صورت حتی لحظه ای درنگ در حکم خیاست به منجلا ب سازش است. و اگر سطح جنبش توده ای هنوز در مرحله ای است که کارشمانمی تواند از حد هدایت سازماندهی جنبش اقتضای - سیاسی توده حول سیاست پرولتری فراتر رود، در این صورت دست بردن به سلاح یا پیساده جانی شما از توده ها و افتادن به بلاتکلیف و آنازیسم و بسا در محمل ترین حالت خود به دنیا له روی از بورژوازی و شمشیر زدن برای او و منجر خواهد شد.

ولی مسلم است که "اشتباه" دفاع طلبان، "اشتباه" در ارزیابی از سطح جنبش توده ای نیست، بلکه انحراف اساسی آن، همان عدم درک از ماهیت جنگ و از رژیم و طبقه ای است که این رژیم شما بنده منافع آن میباشند. ارزیابی راست روانه شوینیستی دفاع طلبان، از جنگ کنونی در برخورد به سطح جنبش توده ای به آنسان ظاهری چپ میبخشد، آنها میگویند که باید در جنگ علیه رژیم تاج و زگر عراق "با بدترتکست و به مقاومت مسلحانه پرداخت، چون توده ها نسبت به رژیم عراق دچار توهم نیستند و متقابلاً با بدبها فاشگری بر علیه

رژیم هایی که خلق های کشور خود را سرکوب میکنند نمیتوانند در جنگی به نفع مردم شرکت نمایند!

محور جنگ قرار دارند، دست بدست گشته و مورد تجاوز طرفین جنگ قرار گرفته (مانند جنگ کسوفی میان ایران و عراق) و طبیعتاً این نفوذ و دست اندازی بنفوذ فریب‌زدن، گسار، نود و ده های زمینگن و خرابی را در مناطق فوق الذکر نیز درسی دارد. این بنا بر وی آتدها تا زمانیکه جنگ همان جنگ و با همان ماهیت ارتجاعی است، نمی توانست بوسی برای سرکند در آن از جانب کمونیستها و دعوت بوده‌ها به این سرک فرار بگیرد. مگر آنکه این جنگ در ادا مدخوس با انتقال مناطق تحت نفوذ یک طرف از جانب حریف، جنگ جدیدی را در منطقه انتقال بسده برانگیزد.

در تاریخ بارها اتفاق افتاده که یک جنگ ارتجاعی در مقطعی از زمان تبدیل به یک جنگ انقلابی شده و با بالعکس، لکن میگوید:

"آنکه شما خطوط تقسیم هم در طبیعت و هم در جا بعد قرار دادی و بویا هستند و اینکه هر یک دیدهای تحت شرایط معینی ممکن است بعد خود تبدیل شود البته یک مفروضه ایست. دبا لکنک ما رکیستی است. جنگ ملی امکان دارد که یک جنگ امپریالیستی تبدیل شود و بالعکس، مثالی بزینسم:

جنگهای انقلاب کبیر فرانسه بعنوان جنگهای ملی شروع شدند و حقیقتاً هم چنین بودند. اینها جنگهای انقلابی بودند - دفاع از انقلاب کبیر در مقابل انقلابی از ممالک سلطنتی مداخلاتی، لکن هنگامی که بلتون امپراطوری فرانسه را بنا نهادند تعدادی از دولتهای ملی اروپا تکی بزرگ با دوام و قدیم التاسین را به تکیا در آورد. این جنگهای ملی فرانسه جنگهای امپریالیستی شدند و به تکیه خود با عت جنگهای آزادی بخش ملی بر علیه امپریالیسمها بلتون کنند." (لینن جزوه بیوتیون)

اینکه یک منطقه به انتقال واقعی در آید و بنوده هادر آن منطقه آماجگی آن را داشته باشد که به جنگ متناوب ملی علیه انقلابگرد دست بزیند حالتی است که در جنگ انداز جنگ اخیر ایران و عراق یعنی گنجه، با این وجود چنانچه بفری هم چنان حالتی بوجود آید در این صورت ما با جنگ جدیدی خطب جدید و اهداف جدید و نیرو خوا هم بود که با سرشت ارتجاعی جنگ ما بروا هستند ارتجاعی طرفین آن منابرت ما هوی دارد.

در انجام وظایف عملی خود نباید دچار پاسفیسیم شد

البتدا این درست است که این کل اخیر "دفاع - طلبی" خود را در بیوتی ما رزه با پاسفیسیم و مرز بندی با آن نباید میدهد، ولی برآستی هم امروزه خطری که صینوا ندما را تهدید نماید همین پاسفیسیم است. اگر ما بگوئیم که این جنگ، جنگی است میان دوا و رنجاع و فقط به دادن اعلامیه های برخطراتی علیه آن اکتفا کنیم واضح است که در عمل به پاسفیسیم افتاده و بیوتی دیگر در خدمت بورژوازی خودی قرار گرفتند. توده ها را بعنوان از چارج تبلیغ کرد، ما به در میان آنها بود، زیرا توده ها تمامند و سفاکان از درون کتاپ، بلکه در بحریه عینی خود آموزی میسند

در همکا جنگ، وقتی که توده ها در زیر باران ترار دارند با مورد حمله دشمن قرار گرفته و بی رحمانه قتل نام میسوند، بعنوان درخا نه نیست و دست به تبلیغات ضد جنگ زد، ما بدرسا ما این عزمها در کنار توده ها بود و در عمل به آنها با ن داد که این جنگ بیسوده و ارتجاعی است و آنها را برای تبدیل این جنگ ارتجاعی به یک جنگ انقلابی علیه امپریالیسم و سرمایه داران آماده نمود. از سرک در کمینده های صغی مختلف که در ایام جنگ بوجود میاید و کوس در تبلیغ سازی و انشاکری بر علیه جنگ و سرمایه دهمی بوده ها بحول ما با دستل به علیه بنا بر و غوازی جنگ گرفته با خدا با مختلف در حیندهای جنگ، چمد و هید ایزارهایی هستند که ما با ایدار آنها برای بردن سفارهای بحا بیخبر سرولری استفا ده گسیم، بوده ها در بحریه خود جنگ ما بوزند که سرمایه داران و رزینهای حاکم برای آنها حرکت ساز عزیزان، تحطی و کراسی آوارگی و غریب هیچ حیرت سازتیا ورده و راه سازتیا این معانی سازتیا سرمایه داری و رزیم پلیتاسی است.

البتدر سطح مدحک ما به "سلع سازی" بود، بوده ها در حال حاضر در ارتجوسا و ری خودست به رزیم ارتجاعی حاکم و منابر انمو مات سوسی بورژوازی ایران دچار سوسیم و دفاع طلبی بوده و در برابر "ملغان" مدحک سرحتی ما ن خوا همداد. و حیا که ککاد سلعین مدحک را "عامل عراق"، "توکرآ برکا" و غیره و غیره بنا مند، و رزیم سر برای استکود سلطنتات ارتطوف روبرو بیوتیها آماده شده است. ما با بدنا بردباری ما در بیوتی کرسی محمود شرایط دست به سلع رده و سرمایه دهمی بوده ها بحول ما و ما در منابل عوانب جنگ - ارتسل انعام بدیاری، کراسی جوار و بار، تحطی مواد پسا ران، کراسکی و ارتجاس

آن در سطح سیاسی سردارند. لکن میگوید: "سفا برده با دحک" البتدر سطح اولی این سفا بر خود سرکی و طایف بر مان و لزوم طور بدیگری بر حورد سمودن ما بوده و سغ را در بیوتی کبیرد. این سفا بر عینده من سید سفا "مرد با دیوار" است که مبلغ سازی "روزگار گذشته" مان و ساده با آن بدده برعت - و کنگ کانی سوس جان می - نمود، هوا دازان بوده ای دفاع طلبی انقلابی افراد ساک - بسی هستند و ر حید صغی بلکده از حیثند طبقاتی، بدین معنی که آنها به طبقاتی تعلقی دارند (کارگران و دهکنانان سیدست) که دوا صا ارتجاعی طلبی و احسای طبقاتی بنگانه صغری نمایند و تصور، استبا آن بورژواها و آنها با ن "روستگران" سیدست که حیثی خوب میداند سا سیادت سرمایه دهمی سیدست بعنوان ارتجاعی طلبی دست گسده و بدون دغدغه خاطر بوده ها را با الفاظ رسا و وعده های بی حساب و سوده های بی شمار قرب میدهند، (وظایف سرولما را در انقلاب ما)

آری! وظایف ما در سوارولی آمده در جان است. آنکه که میم اسان است که انقلاب سوس سوسینا به این جنگ بر حورد تعال سموده و در حین افضای ما هب ارتجاعی آن و با سرمایه دهمی حسین بوده ای حول عوانب سازی آن بکوسد، و تلاش کنند ارا این جنگ بدفع رده و سدا و م انقلاب دمکراسک - مدا برسا لیسسی خلق و سدارک جنگ داخلی بر علیه بورژوازی خودی و امپریالیسم، در جریان رده ما رده ملی و طبقاتی خلق سپرده کرسی ما بند، حصول حسین امیری، جرابا انسانی برهاب سوسال سوسی و دفاع طلبی و جرابا رمان - دهی حسین بوده ای در طی جنگ و با سار آن امکان - بدرینست.

لکن نسوی انسانی ما هب ارتجاعی این جنگ
برای سوده ها!

لکن نسوی سا رما سدهی حنیش سوده ای در طی
جنگ و علیه جنگ!

بر ترار سا دجمهوری دموکراتیک خلق!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

منتمل به "کمیته های صنعتی - نظامی" بورژوازی
 بوجود می آید و رتدوازی را به بورژوازی و تزار کمسک
 میگرداند بهمان ترتیب اینگونه کمیته های "امداد"
 را که به "بورژوازی" خود می آید خود مردم بر چنگ نسبت به یکدیگر
 است بصورت "کمیته های زرد" درآورد و در آنها سیاست
 سازش طبقاتی را حاکم کرد (رجوع شود به تاریخ
 مختصر حزب بلشویک - فصل ششم)
 لنین در مورد سوسیال شوینیستهای زمان خویش
 می نویسد:

"سوسیال شوینیسم عبارت است از عقیده "دفاع از
 میهن" در جنگ کنونی. این عقیده از نظر منطقی به
 دست کشیدن از مبارزه طبقاتی در طول جنگ و رای
 دادن به اعتبارات جنگی و غیره منتهی می
 گردد. در حقیقت سوسیال شوینیستها از یک سیاست
 ضد پرولتاریا و بورژوازی پیروی میکنند زیرا
 که آنها عملاً از "حق" این یا آن "قدرت" بزرگ در
 غارت مستعمرات و سرکوبی ملت های دیگر حمایت
 میکنند. نه از "دفاع از میهن" مفهوم مبسوط
 علیه ستم پیکانه سوسیال شوینیستها با رها کردن
 فریب بورژوازی را که جنگ برای حفظ آزادی و
 موجودیت ملت ها برپا گشته، تکرار میکنند. از
 اینرو آنها علیه پرولتاریا جانبدار بورژوازی را
 میگیرند. در میان سوسیال شوینیستها کمیونیسم
 هستند که حکومتها و بورژوازی یکی از گروه های
 متخاصمانا شد کرده و پروری آن لعاب میکنند."
 (سوسیالیسم و جنگ)

همانطور که مشاهده میکنیم امروز نیز سوسیالیست
 شوینیستهای ما از این جنگ ارتجاعی که هدف از آنیم
 سرکوب انقلاب و هم توسعه منافع اقتصادی است بیسه
 شغ بورژوازی خودی جانبداری کرده و با "عامل امپری-
 یالیست" خواندن عراقی سعی میکنند تا طرف ایرانی
 را "ذبیح" و "ملی" نشان دهند.

دفاع طلبان چه می گویند؟

در کنار سوسیالیست شوینیستها و ملهم از آنها دفاع
 طلبان قرار دارند، "دفاع طلبان" "تجا و عراق" را
 یک "تجا و امپریالیستی" میدانند که توسط امپریالیسم
 آمریکا طرح ریزی شده و غرض آن سرکوب انقلاب از
 طریق تقویت "ارتش آمریکا" و ارتجاعیونیست
 بدستیا رویا لرزان است. بدین لحاظ آنها معتقد
 هستند که با پداز این زاویه یعنی از زاویه دفاع از
 انقلاب، به جنگ با تجا و عراق پرداخت و توده هسارا
 جود متضاد در برابر متجا و زمین عراقی متشکل کرد.
 آنها میگویند ما در این مقطع فقط به جنگ با عراق که
 خطر سرکوب انقلاب از جانب آن می رود پرداخته و در
 برابر جمهوری اسلامی به افشاگری بکنده میکنیم آنها
 با توسل به شواهد تاریخی میخواهند از این حکم صریح
 که پرولتاریا چنانچه منافع طبقاتی او اقتضا کند می
 تواند تحت شرایط مشخص علیه یک ارتجاع با ارتجاع
 دیگر سازش نماید، به این نتیجه غلط رویز شوینیستی
 میرسد که در شرایط امروز کمونیستها میتوانند وارد
 چنین سازش های مینوسی با رژیم جمهوری اسلامی شوند.
 آنها هستند هستند که عدم مقاومت در مقابل تجا و
 عراق و تسلیم شدن جنگ، نه تنها به مفهوم عدول ما از راه

انقلابی و جالی کردن در مقابل سرکوب انقلاب
 توسط امپریالیستهاست، بلکه علاوه بر آن به جدائی
 ما از توده ها و به انزوا و کمونیستها می انجامد.
 انحراف دفاع طلبان همان انحراف سوسیالیست
 شوینیستهاست، منتهی با درجه ای کمتر. اگر سوسیالیست
 شوینیستها با دفاع از "حکومت ملی" به فقر رویزیست
 نسیم افتاده و تبدیل به جویان رویزیونیستی شده اند
 دفاع طلبان نیز با شرکت در این جنگ هر چند تحت
 عنوان "دفاع از انقلاب" (و این مهم است) بهمان
 انحراف افتاده و به رویزیونیسم گرایش میابند. اگر این
 گرایش رویزیونیستی از طریق یک مبارزه ایده شوم
 لوزیک تصحیح نگردد، واضح است که در ادامه خود می
 تواند به منقلب رویزیونیسم ختم شود.

انحراف اصلی دفاع طلبان در کجاست؟

اساسی ترین انحراف دفاع طلبان آن است که
 ما هیت جنگ احسرا درک نکرده و قاعدتاً در نمی بینند که با یک
 تحلیل مشخص از شما در کبریه های قبلی میان طرفین
 جنگ که منجر به اتخاذ مشکل قیود مبارزاتی پیش میسر
 همان سیاستها شده است، علت بروز جنگ و اهداف آن را
 مشخص سازند. لنین میگوید:

"چگونه میتوان یک جنگ را شناخت، هرگاه آن جنگ
 ادامه سیاست قبلی آن دولت معین، مستمرد و ملت
 های معین و آن طبقات معین در نظر گرفته نشود؟
 تکرار میکنم این یک نکته اساسی است که تا آنجا
 تا دیده نگرفته میشود، عدم درک این نکته نه در هم
 شما می عبا حث دربار جنگ را صرفاً به شناخت جزئیات و
 سخن پردازیهای بی مورد تبدیل میکنند." (لنین)
 جنگ و انقلاب - مجموعه آثار جلد ۲۲)
 به اعتقاد ما نکته اساسی اختلاف دقیقاً در همین
 جاست، آیا این جنگ ادامه سیاستهای قبلی ما بهین
 رژیم ایران و عراق بوده یا نه؟

دفاع طلبان میگویند این جنگ از جانب امپریالیسم
 آمریکا طرح ریزی شده و در ادامه سیاستهای قبلی این رژیم
 نسبت به رژیم جمهوری اسلامی است، تجا و زمین، صاع صصره
 اقتصادی و... جزئی از همین سیاستهاست. به سیاست
 حاکم ایران برای تقویت جناحهای وابسته رژیم به آمریکا
 است که در ادامه خود به تجا و "کارگزار آمریکا یعنی
 عراق" به ایران شده است. آنها به این وسیله میخوانند
 ارتش آمریکا را تقویت کرده و امپریالیستهای طرفدار
 غرب را در موضع رهبری نگاه دارند. این است تسمام
 آنچه که دفاع طلبان از ما هیت جنگ اخیر می فهمند.

وقتی که از آنها سوال شود در صورت چنین
 حالتی که شما فرض کنید، آیا ما هیت جنگ ارتجاعی
 است یا انقلابی؟ جواب میدهند:
 هر دو رژیم ایران و عراق ارتجاعی هستند و لوسی
 چون هدف از این جنگ خفه کردن انقلاب مردم ایران است،
 در نتیجه از زاویه خلق ایران جنگ انقلابی است. به
 بیان دیگر جنگ یک سرشت دوگانه دارد!
 آیا از این استدلال میتوان منتقل توپیدا کرد؟
 شعور میکنیم بتوان با این استدلال میان توده خلق یک کشور

رژیمها کم بر آن سراسر حتی فاصلا نداشت و در هر جنگ
 شوینیستی مبارزهای از بورژوازی "خودی" وارد جنگ
 شد، و آسمان را هم از موضع دفاع از انقلاب توده هسارا
 گذاشت. در این صورت طرف مقابل هم میتواند به
 همین استلال توده های خلق خود و کمونیستها را خبر
 میدان جنگ بکشد، و دیگر هیچگونه خط و برزی بازگسیب
 و انتزاع سربو، لیسیم پرولتری را از شوینیسم بورژوازی
 جدا نخواهد کرد.

اینکه امپریالیسم آمریکا از این جنگ میتواند
 به نفع سیاست خود بهره ببرد، امر مسلمی است که هیچ
 کاه مورد تردید ما نبوده است. ولی بهمان اندازه برای
 ما شک و ابهامی وجود ندارد که رژیم ضد خلقی عراق کار
 کزار امپریالیسم آمریکا نیست و ظلمت هرگونه نسقی
 هم که آمریکا داشته باشد این جنگ نمی تواند در درجه
 اول و از لحاظ ما هیت ادامه همان سیاستها و تضاد
 قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بیعت عراق نباشد.
 سیاست و تضادی که در دوره رژیم شاهنشاهی
 رژیم جمهوری اسلامی، دارای تاریخچه و هویت روسی
 است. (ما این مسئله را در آینده نزدیک به تفصیل
 خواهم کرد.)
 حال فرض کنیم که عراق نیز مثل عربستان سعودی
 یک رژیم کما رکزا و اتیم کما رکزا را امپریالیسم آمریکا
 باشد، حتی در چنین صورتی نیز ما هیت جنگ ایران را
 عراقی نمی تواند از جانب ایران حملت انقلابی و
 رخا نشی بخش داشته باشد، چرا که هر دو رژیم ارتجاعی
 هستند و ما ما می که جنگ بصورت یک جنگ ملی و رها
 به بخش در شما مده است، شعور شرکت در این جنگ
 خیا نشی به پرولتاریا و خلقهای دو کشور است.

این که دفاع طلبان میگویند ما از زاویه خودی
 وارد جنگ می شویم نمیتواند جز گریز از مطالب چپ
 دیگری باشد. و به هیچ عنوان در اصل مطلب که شعور
 ما هیت جنگ است شفیری نخواهد داد.

طبعا روشن است که ما با کسانی که ضمن اعتقاد
 به حملت ارتجاعی جنگ میان دو رژیم ایران و عراق
 و تحریک این جنگ، میگویند که اکنون سطح جنبه
 توده ای در حدی است که میتوان این جنگ ارتجاعی
 را به جنگ داخلی بر علیه هر دو رژیم تبدیل کرد، موافق
 بندی روشن داریم. در صورتی که چنین آنا رشیستها
 پیدا شوند آنگاه ما مطلب را از بیعت حول ما هیت جنگ
 به بیعت حول سطح جنبش توده ای و تا کنون میکنیم
 البته در تاریخ از این قبیل حوادث بسیار رخ
 داده و امید داریم که رژیم ما توان از تشبیهات انقلاب
 توده ها مورد هجوم امپریالیسم غارتی و با جناح
 دیگری از طبقه حاکمه قرار گیرد و غرض از آن ساقط کردن
 آن رژیم ضعیف و ایجاد یک رژیم مسلط تراست. در این
 صورت واضح است که کمونیستها میتوانند وظیفه
 دارند که با توجه به سطح جنبش توده ای که در شرایط
 "موقعیت انقلابی" است دست به سلاح ببرد و علیه
 متجا و زبا آن کودتا کننده دست به قیام بزند. ولی
 این قیام مفهوم دیگری ندارد جز کوشش برای کسب قدرت
 سیاسی و نه شمشیر زدن در خدمت رژیم حاکم
 سربو این واقعه را میتوان در "توطئه کورنیلوف"
 دید. پس از آنکه در ۴ ژوئیه ۱۹۱۷ کرنسکی کارگران

تجا و زات فاشیستی عراق به خلقهای ایران و بمباران مردم عراق توسط رژیم جمهوری اسلامی را
 محکوم می کنیم!

رایه کلوه سب و حاکمیت دوگانه "از زمان رفتن بلشویکیها اعلام کردند که دوران مسالمت آهسته آهسته انقلاب گذشته و خود را برای قیام آماده کردند. در این شرایط که بلشویکیها روز بروز در حال قدرت کسب سستی بوده و سیاست خائنانانه اسرها و منشیوکیها در حال رسوا شدن بود، توافق امیربا لستهای خارجی و خود کورسکی زدنال کورنیلوف دست به کودتا زدند. سب و سینه و سله رژیم بطور دمکراتیک کورسکی را ماقسط کرده و برای کنترل اوضاع یک رژیم نظامی سروری کار آورده. در چنین شرایطی، جوی انقلابی برحایم هم حکمفرما شده همانند در آن کورسکی نیز خود را در معال کبودتا فرار داده و سه ظاهردر زمینه راه خسودرا مخالف آن نشان داد. "موقعیت انقلاب" آغا زنده بود بلشویکیها در مقابل کورنیلوف استاده و او را سرکوب کردند و همس امر موجب آن شده که نه تنها انقلاب از خطر سقوط محاطت یافت، بلکه شوراها را جدیدا رگساران - دهقانان کدر آن روجه بلشویکی حاکمیت داشت از نو بدیدارنده و زمینه را برای قیام تاریخی اکتبر آماده کرد. در این رخ مخرجه حزب بلشویک آمده است: "تکست ما جزای کورنیلوف همچنان نشان داد که حزب بلشویک رشد و نمو کرده، سروری اساسی و قطعی انقلاب گردید و به تکست هرگونه دشمنی ضد انقلابی توانا است. حزب ما هنوز حزب حاکمه نبود، لیکن در روزهای ما جزای کورنیلوف ما نماندیم سروری حاکمه حقیقی کار را از ایشان سربرد. چونکه رهنمود - های وی بدون تردید از طرف کارگساران و سرپازان انجام میدهد." (صفحه ۲۴)

آری اگفتن اینکه ما مف مستقل میسازیم، کندن ایچکه ما سیاست مستقل پرولتری را جدا از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به پیش میبریم، فقط کافی نیست، بلکه در نظر گرفتن اینکه سطح جنبش توده ای در جدی است و تا کتبک کمونیستها با به برای بساده کردن این سیاست مستقل چه باشد، نیز جزئی لازم و جدا شدنی از خود سیاست پرولتری است. اگر شرایط برای آنکه شما اسلحه را بدست گرفته و با استفاده از آن دکنی توده ها در مقابل هر دو رژیم با استفاده از آن است، در آن صورت حتی لحظه ای درنگ در حکم خبانت به متخالات سازنی است، و اگر سطح جنبش توده ای هنوز در مرحله ای است که کار شما نمی تواند از جدی است و سازماندهی جنبش اقتصادی - سیاسی توده حول سیاست پرولتری فرا تر رود، در این صورت دست بردن به سلاح یا پیسه خدائی شما از توده و افتادن به بلانکیسم و آنارشیسم و یا در محمل ترین حالت خود به دنیا لبروی از بورژوازی و دشمن کردن برای او منجر خواهد شد.

ولی مسلم است که "اشتهاء دفاع طلبان"، "اشتهاء" دراز سابی از سطح جنبش توده ای نیست بلکه انحراف اساسی آن، همان عدم درک ارما هیت جنگ و رژیم و طبقه ای است که این رژیم نمایسده منافع آن می باشد. از ازیابی راست روانه و شویستیستی دفاع طلبان، از جنگ کمونی در سر خوردن سطح جنبش توده ای به آسان ظاهری حب می بخشد آنها میگویند که باید در جنگ علیه رژیم و کارگرمای آن است در حرکت جست و به مقاومت منطحا بدیدارحت. چون توده ها نسبت به رژیم عراقی دچار روحیه هستند و منطحا با بدیده افشاکاری بر علیه

رژیم ایران برداخت. چون در این شرایط بدلیل توهمن بوده ها نمی توان بر علیه بورژوازی خودی قیام نمود. انحراف این رفتار در این است که همچنانست و روحیات شویستیستی توده ها را در حرکت گشویی سر علیه رژیم عراق، همچنان می که بورژوازی خودی برای پیش بردار جنگ ارتجاعی به برانگیختن آن بنا زدارد روحیاتی که ما لیان محتامی در قورده نیست توده ها - لانه کرده است، را "موقعیت انقلابی" توده ها برای مبارزه علیه رژیم عراق، و خود آگاهی مستقل و؟ انقلابی انسان میدانند و درست به همین دلیل است که بدنیال تعابلات شویستیستی سواستکخته شده در میان توده ها و مغسول لیسن بدنال مستی توده ها "روان میشوند و دستخوش اگونومسوم توده گراسی بناسی میگردند که سرانجام برای رساندن به بورژوازی خودی در تبحسب هر چه بیشتر توده ها و لایوشانی ما هیت واقعی جنسک کمونی است. این نتیجه منطقی است که امروز با این رفتار و تمام دفاع طلبان میگردند آن افتاده اند.



دفاع طلبی

شکل دیگری هم دارد؟

یک شکل دیگر از دفاع طلبی که جابجا را به سوسال نویسیم خواهد کشید، در پوشش مبارزه با ناسیسم - ولسی در واقع از روانای اگونومسومی و توده پرستی عوامانه "خ" میدهد. این دیدگاه معتقد است که چون با بدیدارکتا رسوده ها و همراهما توده ها به آموزش آنها برداخت لازم است که در مقابل امت مردم علیه عراقی شرکت کرد. به عبارت دیگر برای قطع جنگ باید در جنگ شرکت کرد. البته منظور این رفتار، این نیست که سازمانهای کمونیستی از آنها و هواداران خود کمانی رایه سگرهای جنگ بغرستند تا بدین وسیله بتوانند به تبلیغات ضد جنگ بپردازند. (زیرا این چیزی است که موردتاکید ما نیز میسازند) بلکه منظور آنها، اساسا سازمان دادن جنسک علیه عراق و ریشتهایی از جنگ آنها میسازند.

آیا از این هم چیزی انتقادی نویسیم؟ طالب جنگ قطعی باشی ولی در عین حال جنگ را سازمان دهی! قبول داشته باشی که جنگ ما هیت ارتجاعی دارد ولی عملا به نفع بگطرف از جنگ علیه طرف دیگر شرکت کنی.

درست است که این توده های زحمکش هستند که در انرجا و سرپازان عراق به جان و مال آنها مجبور به مقاومت خود بخودی در مقابل این تجاوز هستند، ولی مهم این است که ما چه تحلیلی از ما هیت جنگ و سیاستی که در تداوم خود به جنگ اشیا مسده است داریم. سیاستی که بر خود جنگ سبز غلبه داشته و توده ها را به زیر پرچم خود دریا میخوانند با بدیده که این توده ها از چه میسب و سیاستی که باعث جنگ شده است. هر وی میکنند و حجه سیاستی بر حرکت آنها سوار است. سیاست رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی؟ در این صورت دفاع از این رژیم تحت عناوین او ماسیستی (انسان دوستانه) و شیوه های اگونومستی چه مفهوم دیگری دارد و جز رنگ و حلا دادن به نویسیم مانی؟

واقعه نیمه ژانویه ۱۹۵۵ نمونه خوبی برای روشن کردن منظور ما است. در این روز در ارتش تسلیمات بسک روحانی مزدور سنا کمپون توده های کارگر به مسست کاخ زمستانی تزار رفتند، تا از او طلب سنا و آزادی کنند. تا ریح حزب بلشویک در این باره میگوید:

"شکلی دوم آنها را بدیشنی پیشوا زکرد وی فرمان داد که بطرف کارگران سی سلاح شلیک کنند. در این روز پیش از هزار نفر کارگر به دست سنا همان تزاری کشته و سیش از ۲ هزار نفر هم زخمی شدند. خبا بان - های پتروبرگ از خون کارگران رنگین شدند. بلشویکیها همراه کارگران میرفتند، بسیاری از آنها کشته و با با زداشت شدند. بلشویکیها در همانجا در خبا با نشانی که از خون کارگران رنگین شده بود به کارگران میفیسما دندند که در این جنا بست و خشتناک کننا هکار کبست و چگونه با بدیسما آن مبارزه کرد." (صفحه ۷۱)

آری رفتار ما نیز علیرغم آنکه به توده های مگوشیم که این جنگ یک جنگ ارتجاعی است و به نفع توده ها - ایران و عراق نیست ولی چون خود توده ها در این شرکت میکنند برای آموزش به آنها در کتا رشان خواهیم بود. چه در زیر سنا را، چه در سگر جبهه، چه در پناهگاه چه در کمبته های تهیه نفت، و خوا رو با رحلات، چه در کمبته های حفاظت و حفظ خاموشی خبا با آنها، چه بصورت بزشک، چه بعنوان سرپازو... ولی ما اگر در "شبه نیمه ژانویه" شرکت میکنیم ولی خود مبلغ "نیمه ژانویه" نیستیم! اگر ما در نظرها را تکی که با پون مزدور میخسود آورده بود برای افشای این تز و بر شرکت میکنیم و اساسی خود مبلغ نظا هرات کا پون و اوتیستیم! اگر ما مبلغین را با هدف افشای ماهیت ضد انقلابی جنگ برای آموزش بیسده توده ها و سازماندهی مبارزات آنها به جبهه جنگ می فرستیم ولی خود مبلغ جنگ ارتجاعی نیستیم و بیسده توده ها نمی گوئیم که حتی یک تیر در جنگ میسازن دو ارتجاع شلیک نما بند.

عده ای از رفتار میگویند: اگر منطقه ای توسط عراق اشغال شد، در آنجا چه میکنید؟ اگر توده ها حاضر بیسده مقابل ما شدند میجنگید؟

اگر یک اشغال مفهوم کامل کلمه صورت گیرد (چیزی که بنظر ما امکان ندارد) یعنی رژیم عراق پس از آتش - بس در طی مذاکرات با در ارتش ف رژیم جمهوری اسلامی منطقه ای را اشغال کرده و خود در آنجا اعمال حاکمیت کند و توده ها در آنجا بکنند، ما به سازماندهی این مبارزه و ارتقاء سطح آن خواهیم پرداخت. چسرا که در آن حالت، جنگ ارتجاعی در تداوم خود، شرایط جدیدی را بدیدار آورده، و جنگ جدیدی را برانگیخته است، جنگ ملی علیه دولت اشغالگر! این چیزی است که سسه معمولاً فراموش میشود و سرشت این دو جنگ ما هیتسا متفاوت با یکدیگر مخلوط شده و طبیعتا بیج انحرافی از آن گرفته میشود.

اما هر جنگ ارتجاعی میان دو دولت ارتجاعی در صورتی که اشغال سرزمین هر یک از طرفین جنگ را هم هدف نداشته باشد، طبیعتا نتواند در مناطق کشور طرفین بطور متناوب، در پی دارد با نشود که به قصد وارد آوردن ضربات متقابل به طرفهای جنگ صورت بگیرد و در این میان این امکان وجود دارد که مناطقی که در

رژیم هایی که خلیق های کشور خود را سرکوب میکنند نمیتوانند در جنگی به نفع مردم شرکت نمایند!

محور جنگ قرار دارد، دست بست کند و مورد تجاوز ظریفین
جنگ قرار گیرد و مانند جنگ کوسه میان ایران و عراق و وسط
این نمود و دست اندازی بخمس صد مردن، کسار نمود -
های زخمی و جراحی را در مناطق فوق الذکر سردرستی
دارد. اس سلاح وسی آمده با ما تا جنگ جنگ همان
جنگ و با همان ما هست ارجاعی است، نمی توانست
بوسی برای سرک در آن از جانب کمونیسم و دعوت
سپه ها به اس سرک قرار گیرد، مگر آنگاه این جنگ
در ادا مدحی با اسغال مناطق تحت نفوذ یک طرف
ارجاع حربیت، جنگ جدید را در منطقه اسغال شده
برای یکزد.

در تاریخ با رها استغای افساده که یک جنگ ارجاعی
در معنای از زمان تبدیل بدیگ جنگ انقلابی شده و با
با انعکاس، انشینی تمکوبید:

"با یک نظام خطوط تقسیم خود در طبیعت و هم در جا معد
فرار دادی و بویا هستند و اینکه هر چه دیده های خود
شرایط معینی ممکن است به خود تبدیل شود البته
یک معروض اساسی دنا لکنیک مارکسیستی است،
یک جنگ ملی امکان دارد که بدیگ جنگ امپریالیسم
لیسی تبدیل شود و با انعکاس، مثالی بر نسیسم؛
جنگهای انقلاب کبیر ترانسه عنوان جنگهای
ملی شروع شدند و حقیقتا هم چنین بودند. اینها
جنگهای انقلابی بودند - دفاع از انقلاب کبیر
در مقابل اشغالی از ممالک سلطنتی فدا انقلابی، لکن
هنکاسی که با بلشون امپراطوری فرانس در اینها
نهاد دویسه سدادی از دولتهای ملی اروپا نسی
بزرگ با داد و فدیما لتاسیس را با اینها در آورد،
این جنگهای ملی فرانسه جنگهای امپریالیسمی
تند و پنهان بود و ما عت جنگهای آزادی بخش ملی
بر علیه امپریالیسم با بلشون کشند". (لنینین
جزوه بیوتیوس)

اینکه یک منطقه به اشغال و نسی در آید و بوده هادر
آن منطقه آمدگی آن را داسه با شنگه بدیگ جنگ بنا و است
ملی علیه اشغال کردست بزند حالتهی است که در جتم انداز
جنگ اجیر ایران و عراق نمی کشند، با این وجود
جنگ نجه بفرین هم چنان حالتی بوجود آید در این صورت
ما با یک جنگ جدیدی حطت جدید و اهداف جدید و پرو
خوا هم بوده که ما سرش ارجاعی جنگ جا پروا هستند
ارجاعی طرفین آن منایرت ما قوی دارد.

در انجام وظایف عملی خود نباید دچار پانسیسم شده

البته این درست است که این مکل اخیر "دفاع -
ظلی" خود را در پوست مبارزه با پانسیسم و مرز بنسندی
با آن نمایی میدهد، ولی بواسی هم امروزه خطری
که میسود ما را تهدید نماید همین پانسیسم است، اگر
ما بگوئیم که این جنگ، جنگی است میان دو ارتجاع
و فقط به دادن اعلامه های پرطمطراق علیه آن اکتفا
کنیم واضح است که در عمل به با پانسیسم اعتماد و بیوفی
دیگر در جتم، بورژوازی خودی قرار گرفته ایم.
توده ها را نمیتوان از خارج تسلیخ کرد، باید
در میان آنها بود، بران توده ها تمامند و سرگران ار
درون کتاب، بلکه در سرحد عیسی خود آموزش میسند

در هنگام جنگ، وقتی که سده ها در بر سر بیاران سرار
دارند ما مورد حمله دین قرار گرفته و سیر حمله عدل
- نام میسود، نمیتوان در حالت دست و پد نظیات
تدحیک زد، ما در تمام این عرصه ها در کار سوده ها
بود و در عمل به آنها شان داد که اس جنگ بیسوده و
ارجاعی است و آنها برای سدید این جنگ ارجاعی
بدیگ جنگ انقلابی علیه امپریالیسم و سرمایه داران
آماده بوده، اگر یک در کفیدهای صلی مختلف که در ایام
جنگ بوجود میسند و کوسه در تبلیغ سیاسی و اساکری
بر علیه جنگ و سازماندهی سوده ها بحول متا باید سدید
به علیه سلاح و عوارضی جنگ که در صدها حدمات مختلف
در حندهای جنگ، هم در حدها با رها نسی هستند که ما
با ادا آنها برای بردن عمارهای بحا سخن برولتری
استفاده کنیم، سوده ها در حده خود جنگ ما موزند کند
سرمه داران و رزینهای حاکم برای آنها جز کسار
عمران، تحطی و کراسی آوارگی و غربت هیچ چیز
بما رسیا ورده و در ادا این مصائب ساززه با
سرمه داری و رزیم طبقاتی است.

البته در تسلیخ تدحیک ساید "سلاح سیاسی" بود،
سوده ها در حال حاضر در اسر حوساوری خود نسی سید
رزیم ارجاعی حاکم و مناسر اسومات سوسیستی بورژوازی
ایران در اسر سوسیسم و دفاع ظلی بوده و در برابر "سلطان"
تدحیک سرسختی شان خواه همداد، و حدها که کد کد
صلبین تدحیک را "عامل عراق"، "توکرة مریکا" و غیره
و غیره بنا مید، و ر میسند سیر برای استکونه نسیسم
از طرف روبری سوسیسم آما دده ها است اما تدحیک
برداری و ما در ستر کراسن مجموعه ستر اسط دست تدحیک
سلیخ زده و سید سازماندهی سوده ها حول منا و مستدر
متابل عوامت جنگ - ارمیل اعزام به براری، کراسی
خوار و سار، تحطی موا سیماران، کراسکی وارینا.

آن در سطح سیاسی سر داده، انشینی تمکوبید:
"سار مردم به جنگ" البته صلیخ است ولی انشینی
سار خود و سزگی وظایف زمان و لروم طور دیگر
بر حور دینمودن ما سوده وسیع را در ستر سیکرد.
این سار سده سده دین سید سار "مرد به اسرار"
است که مصلح سیاسی "رورکا رگدینه" ناف وساده
با آن سده سیرت - و کنگ کانی سوس جان می -
سود، خواه داران سوده ای دفاع ظلی انقلابی افراد بیگ
- سسی هستند و اسر حدهای سیدگار حنیسند
طبقاتی، بدین معنی که آنها به طبقاتی تعلقی
دارند اگر کران زده ها نمان سیدت آنگاه اسار
از الحاق ظلی واحساسی طبقاتی سیدت سحر
عاندان سسود، انسی آن بورژواها و آفایان
"روسفکران" سیدت که حطی خوب سده اسد سید
ساید سرمه سنی سید سیموان از الحاق ظلی
دست کشیده و سدون دغه عدا طر سوده ها را با الفاظ
زیبا و عده های سی حساب و سیدهای بی سمار
سرت سیده، وظایف برولسار را در اسر اسار

آری! وظایف ما در سار ولی آسده در چنان است،
آنگاه که سیم اس این اسر سده انقلابیون و کموسسینا
به اس جنگ سر حور دین فعال سوده و در جهت انسانی ماهیت
ارجاعی آن و سازماندهی حنیس سوده ای حول عوامت
سای آران بکوسد، و نلان کشید با از اسن جنگ سده
ر سوده و ما انقلاب دمکراتیک - فدا سیر سالیسی
خلق و سدارک جنگ داخلی بر علیه بورژوازی خودی و
امپریالیسم، در جریان سدمار رده ملی و طیناسی خلق
سهر گیری ساسد، حصول جین امزی، جز با انسی
سرهات سوسال سوسیستی و دفاع ظلی و جز با انسی
- دهی حنیس سوده ای در طی جنگ و ساسار آن امکان
- سید سیرت.

سلس سوسی انسانی ما هیت ارجاعی این جنگ
برای سوده ها!

سلس سوسی سازماندهی حنیس سوده ای در طی
جنگ و علیه جنگ!

سر قرار با دمپوری دموکراتیک خلق!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست